

”

این بدفهمی است که روایت را صرفاً انعکاسی از واقعیت می‌دانیم. دو چیز هنوز برای ما روشن نشده است؛ یکی قدرت روایت یا قدرت زبان یا قدرت گفتمان و دوم، ضریب رسانه‌ای است که روایت می‌خورد. یعنی قبل از این سؤال باید دقت کنیم که روایت‌های رسانه‌ای موجود و رقیب چه هستند؟ آیا اگر من نتوانم روایت پیشرفت بسازم، روایت و رسانه هم من را رها می‌کند یا اینکه مرا به میان روایت موجود می‌کشاند؟

است؛ شرایطی که از تماس آنها با یکدیگر، زایش روایت رخ دهد و سپس قدرت زاده می‌شود و بعد این قدرت می‌تواند به اصلاح امور و آسایش مردم بینجامد. یکی از شرایط دانش‌بنیاد شدن سیاست این است که سیاستگذار، به فقر خودش التفات داشته باشد. همچنین برای اینکه عزم روبه‌آینده شکل بگیرد، باید بتوانیم امروز خودمان را متعین بکنیم و مشخص بکنیم چه مسیری می‌خواهیم طی کنیم. این قطعاً نیاز به یک اصلاحات جدید در رفتار و رویه‌ها و بینش‌های سیاسی‌مان دارد و مطمئن باشید چنین سیاستی، نه نافی ارزش‌های انقلاب خواهد بود و نه نافی ارزش‌های طوایف دیگر فعال در کشور. اگر چنین سیاستی بستر تحقق گفتمان پیشرفت شود، آن وقت احتمالاً خیلی محکم‌تر می‌توانیم بگوییم تفاوت ما با ترکیه و امارات چیست.

## سید مهدی ناظمی (برزوهشگر و استاد دانشگاه)

این پرسش که اساساً آیا وضعیت ما از نظر اقتصاد و مسائل سیاسی و اجتماعی و کشاورزی و صنعت و معدن، در شرایطی هست که روایت‌سازان بتوانند برای ما روایت پیشرفتی تعبیه بکنند، به‌خاطر این بدفهمی است که روایت را صرفاً انعکاسی از واقعیت می‌دانیم. دو چیز هنوز برای ما روشن نشده است؛ یکی قدرت روایت یا قدرت زبان یا قدرت گفتمان و دوم، ضریب رسانه‌ای است که روایت می‌خورد. یعنی قبل از این سؤال باید دقت کنیم که روایت‌های رسانه‌ای موجود و رقیب چه هستند؟ آیا اگر من نتوانم روایت پیشرفت بسازم، روایت و رسانه هم من را رها می‌کند یا اینکه مرا به میان روایت موجود می‌کشاند؟

اگر که صحبت از خلق یک روایت می‌کنیم، به‌عنوان شرط لازم باید یک توزیع فنی از واقعیت هم اتفاق بیفتد. اما این شرط لازم وقتی کافی می‌شود که برای یک جمعی، عزمی پیدا بشود که نگاه به‌آینده دارد. مادر معرکه و در میانه روایت‌ها قرار داریم و باید به شکل فعالانه‌ای در فرایند تکوین روایت پیشرفت وارد شویم. اما برای این کار باید به روایت‌های رقیب هم توجه داشته باشیم. مثلاً روایت دوره پهلوی هست که روایت تجدد همراه با باستان‌گرایی و عقب‌نماندن از قافیه تمدن است، نزدیک ۵۰ سال ایران را در اختیار خودش قرار داد و وقتی هم قدرت گرفت که توضیحاتی در مورد گذشته و اکنون انسان ایرانی نوشته شد. یک روایت موجود و رقیب دیگر هم روایت فقدان همه چیز است و ما را موجوداتی نشان می‌دهد که هیچ چیزی نیستیم و هیچ نقشی در این جهان نداریم؛ روایتی که گرچه تا حدی زیادی دست‌ساز است؛ ولی خیلی‌ها آن را باور کرده‌اند.

مسئله ما اما این است که روایت، اساساً چیزی نیست که سیاست بتواند خلقش بکند. بلکه وقتی دنبال روایت هستیم، باید مهد شرایط آن باشیم که شامل در آمیخته شدن «سیاست با دانش» و «دانش با سیاست»

